

هو المقتدر المتعالی المقدّس العلیّ الأبهی

الحمد لله الذي نور العالم من النور الذي اشرق من افق اسمه الأعظم اذا اضطربت الأمم منهم من مات ورجع الى الفناء و منهم من انصعق على الأرض الغبراء و منهم من اجتذبه النور الى الأفق الأعلى البقعة المباركة التي تنطق فيها السدرة المنتهى انه لا اله الا رب الآخرة و الأولى و الحمد لله الذي زين الأشياء بطراز النقطة الظاهرة تحت الباء و ركبها بالهاء اذا هدرت الورقاء و دلح ديك السناء و غرّدت حمامة البيان على غصن البقاء انه لا اله الا هو و انه لهو الكنز المخزون و الاسم المكون الذي به زينت الزبر و الألواح و انه لنار الله لمن اعرض و طغى و نور الله لمن اقبل و هدى و به فصل الله بين الأخيار و الأشرار و به ادارت ايدى العطاء كوثر البقاء طوبى لمن نبذ الهوى و شرب منه باسم ربه الأبهی و ويل لمن انكر و كفر بالله مالك الأسماء و فاطر الأرض و السماء

و بعد قد بلغ الخادم كتابكم الذي كان مزيئاً بذكر الله و ثنائه و معطراً بالعرف الذي كان متضوعاً من قميص خلوصكم لسلطانه و حضرته نسأل الله بأن يقربكم اليه في كل الأحيان و ينطقكم بما يجتذب به اهل الأديان انه لهو المقتدر المتعالی العزيز المستعان

مكتوب آن جناب واصل الحمد لله عرف محبت محبوب عالميان از آن ساطع و آنچه از اقبال و اتفاق و اتحاد احباً ذكر نموده بودند كمال فرح روی داد چه كه اليوم كلّ مخصوص عرفان الله و اتحاد و اتفاق در امرش خلق شده اند طوبى لهم انّ لهم حسن مآب و آنچه از بلايای وارده مرقوم داشتند اگرچه بظاهر سبب حزن و اندوه شد و لكن چون لوجه الله وارد شده نور على نور بوده و خواهد بود دنيا فانيست چنانچه مشاهده ميشود در كلّ دقائق در تغيير و تبديل است و همين تغيير لوحى است كه در او فناى آن از قلم قدرت ثبت شده يا طوبى للمتبصّرين عنقريب بساط ظلم پيچيده شود چنانچه از قبل شده و بساط نتايج اعمال مخلصين گسترده گردد اگر اين مقام تفصيل داده شود لعمر الله جميع قلوب اهل عالم طائف حول احبّاي حول حقّ گردند نسأل الله ان يفتح الأبصار و يقرّها بالنظر الى ما طلع و اشرق و لمع و ابرق من الأفق الذي كان سلطان الآفاق لمن فى الابداع

اي برادر روحانى ناس را غفلت و نادانى از ملكوت باقى الهى منع نموده بايد حدّاق اطّباى معنوى بتدابير حكمت و بيان ايشان را تربيت نمايند و بكمال محبت و شفقت كوثر معانى را بنوشانند و اين كوثر در هر مقامى بظهورى ظاهر در مقامى خمر لذّة للشاريين و در مقامى لبن لم يتغير طعمه و در مقامى ماء غير آسن و در مقامى عسل مصفى و اين مقامات اربعه از قبل نازل و لكن از قلم ربنا الأبهی بعدد اسم اعظم نازل گشته يا بشرى للشاريين و يا طوبى للشاريين و هنيئاً للشاريين

و اينكه مرقوم فرموده بودند بارض زاء توجه نمودند و با احبّاي آن ارض مجالست فرمودند و بعضى از نفوس قابله را بشطر احديّه دعوت نمودند اين فقره بسيار محبوب بوده و هست طوبى لقلبك بما قصد خدمة الله و لرجلك بما سرع الى ارض الزّاء لتبليغ امر الله و للسانك بما نطق بذكر الله و لوجهك بما توجه الى الأحبّاء خالصاً لوجه الله و طوبى از برای نفوسى كه از كوثر محبت و عرفان آشاميده اند و بافق رحمن توجه نمودند بعضى كه من دون الله از برای خود اله اخذ نموده اند بر اصل امر مطلع نبوده و نيستند و بتوهمات نفوس غافله در وادى ضلالت مبتلا و حيران مانده اند اگر بر تفصيل امورات نفسى كه او را معبود دانسته اند مطلع شوند قسم باقتاب افق تقديس كه صدهزار فرسنگ فرار نمايند و بنداى يا ليتنا ما اتخذت فلاناً خلبلا ناطق گردند و صيحه زند از حقّ بطلييد انشاءالله جميع مردگان را از كوثر حيوان معارف و بيان در اين يوم كه سيد ايام است زنده

فرماید طوبی از برای نفوسی که بذکر آن جناب صنم وهم را بعضد یقین شکستند و بمالک یوم الدین پیوستند علیه بهاء الله و رحمته انشاءالله ثابت و مستقیم بمانند چه که اکثری از ناس بمثل اوراق رقیقه یابسه مشاهده میشوند و بهر ریخی حرکت مینمایند این القلوب الصافیة و این الآذان الواعیة و این الأبصار الحدیدة چه اگر نفسی الیوم در آنچه از مشرق امر الهی ظاهر شده تفکر نماید جمیع عالم را معدوم مشاهده کند و بعروہ وثقی تمسک نماید بشأنی که جمیع قادر بر فصل نباشند

و اینکه نوشته بودید که بعضی از دوستان فتنه حادثه در آن ارض را سبب و علت ذهاب آن جناب دانسته اند ابداً وجود آن جناب سبب آن فتنه نبوده بلکه سبب امری دیگر بوده قد شاهد بذلک ربنا المقتدر المبین العلیم الخیر باید جمیع اهل آن ارض از احبای الهی مسرور باشند بعمل آن جناب و اسامی نفوس مقبله و اماء مقبلات که در مکثوب آن جناب بود بساحت اقدس معروض شد طوبی لهم و لهم بما ذکرت اسمائهم و اسمائهن فی المقام الذی جعله الله مقرر عرشه و مشرق وحیه و مطلع ظهوره و سلطانه بین العالمین کلّ بنایات الهی فائز شدند چه که هیچ امری اعظم از آن نیست که ذکر نفسی تلقاء عرش مذکور آید اگر بعظمت این مقام و شرافت آن مطلع شوند هرآینه از بهجت و سرور هلاک گردند و لوحی از سماء مشیت الهیه مخصوص جمیع احبای آن ارض نازل و بنایتی مظلومین آن ارض در آن لوح مفتح گشته اند که تالله لا یعادلها ما فی الامکان انا نشکر ربنا الرحمن بالموهبة الّتی ظهرت و لاحت من افق فضله المهیمن العزیز البدیع

و اینکه از حین ارتفاع امر الله سؤال نموده بودید انّ له وقت مخصوص فی کتاب الله ولكن این ایام افضل بوده و هست چه که ظلم ظالمین و انکار علما و اعراض و اعتراض جهلا بمنزله مصفی است آنچه خالص است وارد میشود و اجرام از دخول ممنوع قدر این ایام را باید بدانیم محبت و الفت و عرفان این ایام را لذت دیگر و روح دیگر است در ایام ارتفاع امر و غلبه ظاهر هر نفس مردودهئی ادعای ایمان مینماید چنانچه مشاهده میشود در این ایام که فی الجمله رایحه عزّ در بعض بلدان مرور نموده بعضی از ماکرین و خادعین ادعای محبت و ایمان نموده و بهوهای نفسانیّه عامل و ناطقند چنانچه اوامر الهیه را لعب صبیان انگاشته اند و به غیر ما اذن الله تکلم نموده اند نسأل الله بأن یؤید الکملّ علی ما یحبّ و یرضی آنچه در الواح الهیه نازل باید کلّ بان ناظر باشند و بان عامل هر نفسی بغیر آن تکلم نماید از حقّ نبوده و نیست انه بریء من الذین یفسدون فی الأرض و یأکلون اموال الناس و یرتکبون ما نهوا عنه فی الزّیر و الألواح ولكن آن جناب محزون نباشند از ذلتّ وارد این ایام همین ذلتّ نفس خواهد شد زود است که امر الله مهیمن بر کلّ ظاهر شود لا رادّ لأمره و لا مانع لحکمه یفعل بسلطانه ما یشاء و یحکم بقدرته ما یرید اگر نفسی الیوم درست مشاهده نماید شمس امر را در قطب زوال ملاحظه کند مع آنکه جمیع امرا مخالف و جمیع علما معرض و جمیع ملوک بر حسب ظاهر متحد و جمیع اخبار برآ و بحرأ متّصل و جمیع صفوف منتظم حقّ جلّ جلاله در سجن اعظم مع وحدته بشأنی ظاهر که فوق آن ممکن نه تعالی تعالی سلطانه تعالی اقتداره تعالی تعالی کبریائه و اگر دوستان حقّ بآنچه مأمور بودند عمل مینمودند حال مشاهده مینمودید که اکثر بلدان باعلام ایمان و عرفان مزین بودند از حقّ میطلبیم که دوستان را تأیید فرماید بر آنچه بان مأمورند

و اینکه مرقوم داشته بودید که در محبت الله انفاق جان محبوب تر است یا ذکر حقّ بحکمت و بیان لعمر الله انّ الثانی لخیر چه که بعد از شهادت جناب بدیع علیه من کلّ بهاء ابهه کلّ را بحکمت امر فرمودند باید امثال آن جناب بکمال حکمت بتبلیغ امر مشغول باشند که شاید گمراهان سبیل حقیقی الهی را بیابند و بمقام قدس قرب که مرجع من فی السموات و الأرض است فائز گردند شهادت در سبیل محبوب از افضل الأعمال محسوب فی الحقیقه شبه و ندی نداشته و نخواهد داشت ولكن اگر خود واقع شود محبوبست جمیع امور معلق بقبول حقّ است و حقّ کلّ را بحکمت امر فرموده اگر نفسی بان ناظر و عامل گردد و از او فساد و اعمال شنیعه که سبب تزییع امر الله است ظاهر نشود و بعد بحدوث فتنهئی شربت شهادت بیاشامد این مقام اعلی مقام بوده و هست و فی الحقیقه این مقام سلطان مقامهاست لا یقدر البیان ان یصفه و لا

القلم ان یکتبه عجب است از بعض نفوس که در چنین احوال مضطرب و متزلزل میشوند اصل این است که انسان به ما امره الله عامل گردد بعد از فوز باین مقام آنچه واقع شود محبوب بوده و خواهد بود باید آن جناب و جمیع احباب در کلّ احوال بحبل حکمت متمسک باشند چه که اکثری ضعیفند بمجرد ارتفاع ضوضا مضطرب و خائف و محتجب مشاهده میشوند قد سبقت رحمة ربنا العالمین

و اینکه در اشعار شیخ بهائی مرقوم داشته بودید این عبد شهادت میدهد که اسراری که الیوم در وسط آسمان و زمین کشف شده و آن جناب بر آن مطلع گشته صد هزار مثل شیخ مرحوم و فوق فوق آن بان عارف نبوده و مطلع نگشته چنانچه مشاهده نموده‌اید که علمای اعلام چه اوهماتی در ظهور قائم مجسم نموده‌اند و چه مقدار از اوراق لطیفه ممرده را بذکر ظنونات لایسمنه لایغنیه سیاه نموده‌اند کتب متعدده در این مقام نوشته‌اند و کلمه‌ئی از آن را ادراک نموده‌اند عجب در این است که بعضی از اهل بیان مثل های هاویه که در ارض قاف ساکنست باوهمات اذکار قبل هنوز محتجب و در قبر جهل و نادانی ساکن است باید بکمال روح و ریحان و حکمت و بیان مشغول بتبلیغ امر باشند چنانچه الحمد لله بوده‌اند اینقدر بدانید توجه شما بارض زاء و ذکر شما در آن ارض لدی العرش مقبول افتاده هذا یکفیک ورب العالمین جهد نمائید تا احبای الهی باخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمات طیبه عامل و ناطق گردند از حقّ جلّ کبریائمه میطلبیم که آن جناب را در کلّ احوال تأیید فرماید شما از نفوسی محسوسید که لدی العرش مذکور بوده و هستید و لوحی از سماء عنایت مخصوص آن جناب و هم چنین لوحی مخصوص مخدّره امّ علیها بهاء الله نازل و ارسال شد انشاءالله بزیارت آن فائز شوند

و اینکه از عسر احبای الهی مرقوم داشته بودند بلی جمیع عالم مخصوص حقّ و احبای حقّ خلق شده و این امریست که کلّ رسل و جمیع کتب بر آن گواهند معذلک خلق جاهل غافل نفس حقّ را بظلم مبین در این حصن متین حبس نموده‌اند و البته در این حبس و ظهور عسر و شدائد حکمتهای بالغه الهیه مستور است جمیع عنایات الهیه و قوّات صمدانیه و غنای ربّانیه متوجه احبای الهی است نظر بعدم اسباب ظاهر نشده عنقریب ظاهر خواهد شد و در الواح مبارکه منیعه که از سماء مشیت ربّانیه نازل شده علّت و سبب ضیق و تنگی احباب در آن مذکور دیگر احتیاج بعرض این بنده نیست و لکن اینقدر عرض میکنم که خیر کل در این فقر و عسر است اگر احبّا بر آنچه مخصوص ایشان مقدر شده مطلع شوند تالله لا یلتفتون الی الدنیا و عسرها و شدتها و مکارها آنها ظلّ زایل سیطوی بساطها و یقی ما قدر لهم من لدی الله العلیم الحکیم و این عسر ظاهره هم انشاءالله بیسر مبدل خواهد شد و شدت برخا و اضطراب باطمینان آنه لهو المقدر العلیم جمیع احبای الهی را از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید و بگوئید الیوم یومیست که باید بکمال سرور و ابتهاج رغماً لأنف العالم از کؤوس محبت مالک قدم بی در پی بیاشامید و بذکر الله مشغول باشید قدر این ایام را بدانید و چون عنادل بستان معانی بکمال شوق و اشتیاق در این ربیع الهی بسرانید و در هر مجلس و مجمع که کوثر ذکر الهی بدور آید این خادم فانی را فراموش ننمائید انما البهّاء علیک و علی احبّاء الله فی هناک